فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)

سال ششم، شماره ۱۶، پائیز ۱۳۹۷

کاوشی در حقوق اداری نظام صدور مجوز هنرهای نمایشی در ایران

وحید آگاه[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷

چکیده

هنرهای نمایشی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، فارغ از حقوق مربوط به مالکیت مادی و معنوی، همچنان در دایره حقوق اداری قرار دارد. امری دارای ابعاد دوگانه دخالت و نظارت حکومت با نمایندگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که وجه ارشاد آن، بسیار پررنگ‌تر از حمایت از این آثار است. برقراری نظام صدور مجوز و لزوم اجازه گرفتن هنرمند از حکومت قبل از تولید و نمایش آثار، منجر به ایجاد ساختار و روندهای پیچیده، زمان‌بر و فرساینده شده و هنرمندان آن را دچار دیوان‌سالاری پرانتقادی نموده است. مقوله‌ای که در قریب به چهل سال گذشته از دید ادبیات حقوقی، پنهان مانده و در مقاله حاضر، ابعاد مختلف آن ازجمله سازمان، ساختار، مراجع، دادخواهی و ممیزی، مطالعه و نقد شده و پیشنهادهایی جهت اصلاح آن ارائه گردیده است. لذا سؤال اصلی این تحقیق، انطباق وجوه مختلف نظام صدور مجوز هنرهای نمایشی با الزامات این شیوه دخالت/ نظارت است. اصلاحات پیشنهادی نیز باید در مسیر حذف آهسته و زمان‌بندی شده نظام صدور مجوز باشد؛ چرا که نظام تعقیبی و صرف نظارت پس از خلق و اجرای تئاتر، کارآمد بوده و با حقوق بشر و قانون اساسی نیز، انطباق دارد.

واژگان کلیدی: تئاتر، حقوق اداری صدور مجوز، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ممیزی تئاتر، هنرهای نمایشی.

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی: v_agah@yahoo.com

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

مقدمه

هنرهای نمایشی در معنی خاص، مجموعه هنرهایی است که به صورت زنده و بر روی صحنه اجرا می‌شود. هنرهایی که می‌تواند با موسیقی همراه باشد؛ اما موسیقی صرف نیست و اجرای صحنه‌ای موسیقی(کنسرت) و سینما را شامل نمی‌شود و تئاتر، مهم‌ترین مصداق آن است. حکومت‌ها در مقوله هنر تئاتر از دو پنجره «دخالت» و « نظارت» ورود نموده‌اند. راهبرد دخالت از دو طریق «اعلام قبلی» و «اجازه قبلی» انجام می‌شود. در طریقه اعلام قبلی، هنرمند گاهی در زمان آغاز خلق و تولید آثارنمایشی و غالباً در هنگام عرضه آنها، صرفاً این مهم را به حکومت اطلاع می‌دهد تا درکنار ثبت آن در سوابق و آمار، بستر حمایت از جانب حکومت و بخش خصوصی فراهم شود؛ امّا در «اجازه قبلی» که به نظام صدور مجوز، هم نامیده می‌شود، تنها «اعلام»، کافی نبوده و باید از حکومت اجازه گرفت. در این نظام، اختیار و اراده آزاد هنرمندان مخدوش شده و به بیان بهتر، سلب می‌شود؛ زیرا هم برای تولید و هم برای عرضه باید رضایت حکومت را اخذ نمود. لذا مخرج مشترک دو شیوه راهبرد دخالت، این است که هنرمند برای تولید و ارائه تئاتر می‌بایست به صورت پیشینی، حکومت را در جریان بگذارد. با این وصف، نظام صدور مجوز به طور ویژه، حق‌های هنری نظیر حق بر آزادی بیان هنری و حق بر آزادی انتخاب شغل را تحت‌الشعاع قرار داده و درواقع، نقض می‌نماید. چنان که مخالفت با تولید یا عرضه آثار هنری یا ممیزی شدید آن، به‌تدریج، هنرمند را به این نقطه می‌رساند که امنیت شغلی در این حرفه، سوای مردم یعنی مخاطبان نمایش ها و حتی بیشتر، به سلیقه و اراده حکومت بستگی دارد.

در راهبرد نظارت اما، نظام تعقیبی یا تنبیهی برقرار است و طبق آن، خلق نمایش‌نامه و تبدیل آن به تئاتر، موکول به اعلام یا اجازه قبلی نبوده و اساساً صلاحیتی برای حکومت، قبل و حین تولید و عرضه آثار هنری پیش‌بینی نشده است. در این شیوه با رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، همه افراد من جمله هنرمندان تئاتر از خط قرمزها آگاه شده و با توجه به آنها و فی‌الواقع، سنجش آثار نمایشی خود با قوانین و مقررات، اقدام به خلق و عرضه هنر می‌نمایند. در نظام تعقیبی یا نظارت، اصل بر آزادی بوده و هنرمند به دور از مداخله حکومت، با علم به اینکه سوءاستفاده از حق و عدم رعایت منابع حقوقی، موجب مسئولیت مدنی، کیفری و مسئولیت ناشی از اخلاق حرفه‌ای(رسیدگی توسط صنف) خواهد بود، می‌تواند از حقوق و آزادی‌ها بهره‌مند شود. نظامی موافقِ اصل آزادی هنر و حق‌های

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

ناظر به آن. لذا برعکس دخالت، جایگاه راهبرد نظارت، حفظ و ارتقای حقوق شهروندی هنرمندان تئاتر است.

در ایران، از ابتدای پیروزی انقلاب، راهبرد دخالت انتخاب شده که در مقاله حاضر، با بررسی حقوق موضوعه؛ منابع، سازمان، مراجع، مراحل، ممیزی و دادرسی آن، شناسایی و نقد و تحلیل شده تا موضوعی که قریب به چهل سال از محورهای مغفول ادبیات حقوقی بوده و کتاب و مقاله‌ای در این زمینه موجود نمی‌باشد، تبیین و نقاط ضعف آن مسأله‌یابی شود و در نهایت پیشنهادهایی جهت اصلاح نظام حقوقی موجود ارائه شود.

۱. شناسایی سازمان، ساختار و منابع حقوقی نظام صدور مجوز

امور مربوط به موسیقی و هنرهای نمایشی از گذشته تاکنون در معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام می‌شود. منبع حقوقی در حوزه تئاتر، دو مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است: یکی، «سیاست‌های هنرهای نمایشی» مصوب جلسه ۴۵۷ مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۶ و دیگری، «ضوابط نظارت بر نمایش و صدور پروانه»ـ از این پس، ضوابط ـ مصوب جلسه ۴۶۱ مورخ ۱۳۷۹/۲/۶ که به لحاظ ماهیتِ «سیاست‌گونه» اولی، منبع اصلی ما، مصوبه دوم می‌باشد. گفتنی است اولاً: ضوابط، تقریباً تکرار «آیین‌نامه نظارت بر نمایش و صدور پروانه نمایش» مصوب ۱۳۷۱/۷/۲۶ وزیر فرهنگ ـ ازاین پس، آیین‌نامه ـ بوده و مشخص نیست چرا آیین‌نامه مصوب متولی اصلی فرهنگ و هنر یعنی وزارت فرهنگ، با تغییراتی اندک، مجدداً به تصویب یک مرجع دیگر یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است. ثانیاً: واضح است که رویکرد انتخابی نظام حقوقی، نه نظارت که دخالت است. به بیان بهتر، انتخاب نظام صدور مجوز، نشان می‌دهد که اعتماد چندانی به هنرمندان تئاتر وجود نداشته و حکومت صرفاً پس از خواندن نمایشنامه و تأیید اجرا، اجازه عرضه اثر نمایشی را صادر می‌کند.

علی‌ای‌حال، همچون آیین‌نامه وزیر فرهنگ، وفق ضوابط، در صدور مجوز تئاتر، نظام عدم تمرکز برپاست. توضیح اینکه در حوزه نظام صدور مجوزمی توان از دو شیوه تمرکز و عدم تمرکز اداری از جنبه جغرافیایی بهره برد. در نظام متمرکز، صلاحیت در مرکز باقی مانده و نظام سلسله مراتب اعمال می‌شود؛ حال آن که در نظام عدم تمرکز، اصول تمرکز زدایی ازجمله اصل آزادی اداری واحدهای

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

محلی، اصل تقدم اجرا توسط آنها، اصل توزیع صلاحیت‌ها و نظام افقی اختیارات رعایت می‌شود (جلالی، ۱۳۹۴: ۱۰۰ـ۷۱). چنان که طبق تبصره ۱ ماده ۲ ضوابط، «مادام که در تهران، مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ... مسئولیت نظارت بر تالارهای نمایشی دولتی و غیردولتی را به عهده دارد، شورای مرکزی نظارت بر نمایش، عهده‌دار صدور پروانه خواهد بود». تبصره ۲ نیز اذعان می‌دارد: «نظارت بر نمایش و صدور پروانه در مراکز استان‌ها، بر طبق این ضوابط به عهده ادارات کل و در شهرستان‌ها، ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی خواهد بود».[۱] به موجب تبصره ۳ نیز، «در شهرهایی که اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، تأسیس نشده، متقاضیان باید از نزدیک‌ترین اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، پروانه نمایش اخذ نمایند».[۲] لذا برای اجرای تئاتر در هر استان باید از همان استان، پروانه نمایش تقاضا کرد.

«مرکز هنرهای نمایشی»، متولی امور تئاتر در معاونت امور هنری است که با تصویب سازمان و تشکیلات وزارت فرهنگ در بهمن ماه ۸۳ به «اداره کل هنرهای نمایشی» تغییر نمود. ضوابط، واحد مسئول در اداره کل هنرهای نمایشی تهران و ادارات و ادارات کل در شهرستان‌ها و استان‌ها را هم مشخص نموده و مطابق بندهای الف و ب ماده ۴، «شورای مرکزی نظارت بر نمایش» در تهران و «شورای نظارت بر نمایش» در شهرستان‌ها و مراکز استان‌ها، مسئول صدور پروانه هستند.[۳] امّا نظام عدم تمرکز مزبور، همه استان‌ها را به یک چشم ندیده و شورای تهران را بر دیگر استان‌ها برتری داده است. چه، برخلاف تبصره ماده ۱۰ که «پروانه‌های نمایش صادره از سوی ادارات کل استان‌ها و شهرستان‌ها» را «فقط در همان استان و شهرستان، معتبر» دانسته، ماده ۱۰، «پروانه‌های نمایش صادره از سوی اداره کل هنرهای نمایشی (شورای نظارت مرکزی)» را «در سراسر کشور، معتبر» ارزیابی نموده، «مگر آن که در پروانه نمایش، قید مکان خاصی شده باشد و یا اجرای آن در بعضی مناطق ممنوع شده باشد».[۴]

بدین ترتیب واحدهای ذی‌صلاح در صدور مجوز اجرای تئاتر به شرح ذیل است:

---

۱. ر.ک: تبصره ۱ ماده ۲ آیین‌نامه.

۲. ر.ک: تبصره ۲ ماده ۲ آیین‌نامه.

۳. ر.ک: ماده ۴ آیین‌نامه و تبصره‌های ۲ و ۳ آن.

۴. ر.ک: ماده ۱۱ آیین‌نامه و ۲ تبصره آن.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

نظام عدم تمرکز نهادهای صادرکننده پروانه نمایش

- **شهرستان‌ها** ← شورای نظارت بر نمایش شهرستان ← اجرا فقط در همان شهرستان.
- **مراکز استان** ← شورای نظارت بر نمایش استان ← اجرا فقط در همان استان.
- **تهران** ← شورای مرکزی نظارت بر نمایش ← اجرا در کل کشور، مگر موارد مستثنی شده.

۲. چالش‌های ترکیب شوراهای نظارت بر نمایش

طبق ضوابط، تعداد اعضا در شوراهای نمایش شهرستان و استان، ۵ نفر و در شورای مرکزی تهران، ۷ نفر است که البته رئیس شورای ارزشیابی و نظارت بر نمایش، دبیر شوراست و حق رأی ندارد (بندهای ب و الف ماده ۴)، که بدین لحاظ، باتوجه به ضرورت فردبودن تعداد اعضاهای شوراها و هیأت‌ها برای جلوگیری از تساوی آرای احتمالی، این که اعضای دارای حق رأی در شورای مرکزی نظارت بر نمایش، ۶ نفرند؛ شایسته اصلاح است. کما این که در آیین‌نامه هم، تعداد اعضای دارای حق رأیِ شورای تهران، ۵ نفر بود.[۱] هرچند که مطابق ماده ۵ ضوابط، جلسات در همه شوراها «با حضور ۴ نفر از اعضا رسمیت داشته و تصمیمات با حداقل ۳ نفر معتبر می‌باشد» که دست‌کم برای شورای مرکزی، قابل قبول نبوده و باید اصلاح شود. علی‌ای‌حال، اعضای شوراها و نحوه تعیین آنها طبق ماده ۴ و ۶ تبصره آن به قرار ذیل است:

۱. ر.ک: ماده ۴ آیین‌نامه، تبصره یک آن که اشعار می‌داشت : «یک نفر کارشناس از مرکز هنرهای نمایشی، بدون داشتن حق رأی، سمت دبیری شورا را به عهده خواهد داشت» و تبصره ۲ آن.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

ردیف	عنوان واحد صادرکننده پروانه	تعداد اعضا	بافت حضوری			نحوه تعیین
			نفر	عنوان	شرایط	
۱	شورای نظارت بر نمایش استان‌ها و شهرستان‌ها	۵	۱	کارشناس	۱ـ دارای بینش و اطلاعات اسلامی ۲ـ آشنا به مسائل هنری	معرفی مدیر کل اداره فرهنگ استان +تأیید رئیس سازمان تبلیغات اسلامی مرکز استان یا شهرستان + صدور حکم از سوی مدیر کل هنرهای نمایشی
			۲	کارشناس	۱ـ دارای بینش سیاسی، اجتماعی ۲ـ آشنا به مسائل نمایش و تئاتر	پیشنهاد مدیرکل فرهنگ استان +صدور حکم از جانب مدیر کل هنرهای نمایشی
			۲	کارشناس تئاتر	۱ـ حسن شهرت در عرصه تئاتر ۲ـ سوابق روشن آموزشی و پژوهشی ۳ـ تجربیات مؤثر در زمینه تئاتر ۴ـ التزام عملی به قانون اساسی و ارزش‌های مندرج در اصول سیاست فرهنگی	
۲	شورای مرکزی نظارت بر نمایش (تهران)	۷	۲	کارشناس	۱ـ دارای بینش و اطلاعات اسلامی ۲ـ آشنا به امور هنری و نمایشی	معرفی مدیرکل هنرهای نمایشی +تأیید رئیس سازمان تبلیغات اسلامی+ صدور حکم از سوی معاون امور هنری وزارت فرهنگ
			۱	کارشناس	دارای بینش سیاسی و اجتماعی	معرفی مدیر کل هنرهای نمایشی +صدور حکم از جانب معاون امور هنری وزارت فرهنگ
			۳	کارشناس ارشد تئاتر	مدرک کارشناسی ارشد تئاتر یا حداقل ۱۰ سال سابقه کار حرفه‌ای در عرصه هنرهای نمایشی	
			۱	رئیس شورای ارزشیابی و نظارت بر نمایش اداره کل هنرهای نمایشی*	بدون حق رأی و دبیر شورا	—

* سابقاً رئیس گروه نظارت و ارزشیابی مرکز هنرهای نمایشی.

با مداقه در جدول، چند نکته، شایسته توجه است:

۱. با وجود اینکه در حقوق عمومی، انتخاب بر انتصاب اولویت دارد(آربلاستر،۱۳۸۹)، تمام اعضای شوراهای نظارت بر نمایش، انتصابی هستند. افرادی که عملاً قضاوت نموده و نیک می‌دانیم که با عدم استقلال و بی‌طرفی قاضی، دادرسی منصفانه رعایت نشده است. لذا اعضایی که با نظر مسئولان وزارت فرهنگ منصوب می‌شوند، فارغ از اوصاف یاد شده، درگیرِ سلایق مقام صادرکننده حکم انتصاب هستند. هر چند که به هر حال ۵ نفر، بهتر از یک نفر بوده و کشش کمتری به تحمیل سلیقه دارد.

۲. برخلاف ماده ۴ آیین‌نامه و تبصره‌های آن که دست‌کم، انتخاب همه اعضا را به پیشنهاد مرکز هنرهای نمایشی و حکم معاون امور هنری تعیین کرده بود، به موجب مقرره فعلی، وزارت فرهنگ در روند انتصاب اعضا، تنها نبوده و سازمان تبلیغات اسلامی هم وارد شده که اولاً: موازی کاری در مقوله دخالت حکومت در هنر تلقی می‌گردد؛ زیرا متولی رسمی هنر در کشور، وزارت فرهنگ است. ثانیاً: سازمان تبلیغات که وفق تبصره ۲ ماده واحده «لایحه قانونی عدم شمول مقررات قانون کار درباره کارکنان نهادهای انقلابی» و ماده یک اساسنامه خود، نهاد انقلابی است؛ مطابق اساسنامه، مدخلی برای ورود به نظام صدور مجوز تئاتر ندارد و تنها طبق بند ۶ ماده ۶ اساسنامه،«تهیه و ارائه چارچوب‌ها و شاخص‌های معرف محصولات مطلوب فرهنگی و هنری و تهیه و عرضه فرآورده‌ها و آثار نمونه فرهنگی و هنری در جهت ارائه الگوهای مناسب به هنرمندان متعهد و انقلابی و حمایت از آنان» را برعهده دارد که ربطی به دخالت در صدور مجوز ندارد. نیز همان طور که در مبحث ممیزی خواهیم دید، در نظام صدور مجوز، خط قرمزهای قانونی و شرعی رصد می‌شود و نمی‌توان الگویی خاص را به هنرمندان تحمیل نمود. ضمن آن که برخلاف وزرا که در مقابل خانه ملت- مجلس شورای اسلامی- تمام قد، پاسخگو هستند، این نهاد به دلیل این که در سازمان اداری «وزارتخانه»،[۱] شناسایی نشده و به موجب بند ۹ ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹،

---

۱. وزارتخانه وفق بند (ت) ماده ۱ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ کمیسیون خاص مشترک مجلسین، ماده ۲ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ و ماده ۱ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸، واحد سازمانی مشخصی است که تحقق یک یا چند هدف از اهداف دولت را برعهده دارد و به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و توسط وزیر اداره می‌گردد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

«نهاد عمومی غیردولتی»[۱] است، در قالب «تذکر، سؤال و استیضاح» برابر مجلس پاسخگو نیست. هرچند من جمله وفق اصول ۷۶ و ۸۴ قانون اساسی – زین پس، ق.ا. – در قالب «تحقیق و تفحص مجلس[۲] و اظهارنظر نمایندگان در مسائل داخلی» باید پاسخگو باشد. با این حال، از آنجا که رئیس این سازمان از طریق تأیید عضو پیشنهادی، مداخله می‌نماید و مسئولیت اصلی و قانونی برعهده وزارت فرهنگ است، در صورت بروز هرگونه مشکل یا انتقاد از تئاترها،این سازمان مسئول نبوده و از پروانه‌های صادره دفاع نمی‌کند. حال آن‌که اگر این سازمان، داخل قوه مجریه بود، باز هم قدری موجه می‌نمود و می‌شد نظر به این‌که اصولاً نهادهای قوه مجریه تحت تدبیر و سیاست واحد رئیس جمهور هستند، با رویکردی کمینه، از آن دفاع کرد یا کمتر خرده گرفت؛ امّا سازمان تبلیغات، خارج از قوه مجریه است و اصولاً تحت سیاست‌های کابینه عمل نمی‌کند. البته باید توجه نمود که آغاز و پایان روند انتصاب اعضا یعنی پیشنهاد و صدور حکم نهایی در اختیار وزارت فرهنگ است، ولی به هر حال، مسئولان وزارتخانه باید افرادی را پیشنهاد دهند که از نظر سازمان تبلیغات هم، حائز شرایط باشند.

۳. شرایط یاد شدهِ اعضای غیرِکارشناس تئاتر یعنی «بینش و اطلاعات اسلامی، سیاسی و اجتماعی و آشنا بودن با مسائل هنری، نمایش و تئاتر»، کیفی، مبهم و با تاب تفسیر بالاست؛ به حدی که می‌توان ادعا نمود، تعیین یا عدم تعیین این ویژگی‌ها علی‌السویه است؛ زیرا هدف مقررات‌گذار از تعیین شرایط یعنی به کارگیری متخصصان امر را برآورده نمی‌کند. امری که درخصوص کارشناسان تئاتر، وضعیت بهتری دارد؛ زیرا سوای «حسن شهرت در تئاتر» که گنگ، فراحقوقی و شایسته اصلاح است، «سوابق روشن آموزشی و پژوهشی» دارای حداقل معیار بوده و مدرک کارشناسی ارشد تئاتر یا ۱۰ سال سابقه کار حرفه‌ای هم کاملاً کمی و قابل اندازه‌گیری است؛ هر چند که شرط التزام عملی به قانون اساسی و ارزش‌های مندرج در اصول سیاست فرهنگی، دارای اشکال پیش گفته یعنی کیفی بودن، ارزیابی می‌گردد.

---

۱. مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی وفق ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری، واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین گردد وعهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد.

۲. البته وفق قانون آیین‌نامه داخلی مجلس، در مورد دستگاه‌هایی که زیرنظر مقام معظم رهبری هستند، با اذن معظم‌له، امکان تحقیق و تفحص توسط مجلس وجود دارد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۴. برخلاف گذشته‌های دور که ممیزی رسمی از جانب حکومت مرسوم بود (دامیکو، ساندرو و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۱۳ـ۲۱۱)، سال‌هاست ممیزی توسط جامعه مدنی تبلیغ می‌شود و این مهم در بدترین حالت می‌تواند از جانب صاحبان و مدیران تماشاخانه‌های خصوصی (خصوصی واقعی)[۱] و بر اساس سیاست‌ها و رویکرد تالارها صورت گیرد.

اما سوای این‌که در ایران، ممیزی تئاتر، غیرخصوصی است، حتی در ترکیب اعضا، جامعه مدنی عرصه تئاتر مغفول واقع شده و هم، نظام صنفی هنر به عنوان نهادی خصوصی با کارکردی عمومی و هم، سازمان‌های تخصصی تابعِ حقوق خصوصی یا همان انجمن‌های نمایشی (اکبرلو، ۱۳۸۸: ۵۸۰ ـ۴۹۲) در روند تعیین اعضا نادیده گرفته شده‌اند. چنان که مؤسسه فرهنگی ـ هنری خانه تئاتر که با هدف فرهنگی، مقاصد غیرتجاری و غیرسیاسی و ماهیت غیرانتفاعی، تأسیس شده (مواد ۱ و ۲ اساسنامه خانه تئاتر) و موضوع فعالیت آن، از قبیل «زمینه‌سازی و پشتیبانی از تولید مستمر نمایش در کشور، تأثیرگذاری در بهبود سیاست‌های تولید تئاتر، پشتیبانی از حقوق صنفی (مادی و معنوی) اعضای خانه و ایجاد امنیت شغلی و حرفه‌ای» است و درواقع، «تشکل تمامی هنرمندان تئاتر کشور در قالب انجمن‌ها و کانون‌های وابسته به خانه و ایجاد حس همکاری میان آنان» می‌باشد (ماده ۷)؛ کمترین جایگاهی در ترکیب شوراهای سابق‌الذکر ندارد. این در حالی است که طبق ماده ۹ اساسنامه، «کلیه فعالیت‌ها و اقدامات خانه تئاتر بایستی در چارچوب قوانین و مقررات موضوعه کشوری و سیاست‌های فرهنگی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و هماهنگ با وزارت فرهنگ انجام پذیرد و هرگونه تغییر در موضوع و اهداف خانه تئاتر، قبل از ثبت تغییرات باید با اطلاع دبیرخانه هیأت رسیدگی به امور مراکز فرهنگی انجام گردد». لذا عدم مشارکت جامعه اصناف تئاتر که تا این حد، غیر مستقل و تابع سیاست‌های رسمی است، محل سؤال و غیرقابل قبول می‌باشد. لذا شایسته است به جای ۳ نفر کارشناسی که کارشناس تئاتر نیستند، سه نفر از میان هنرمندان به انتخاب خانه تئاتر و انجمن‌های نمایشی جایگزین شوند.

---

۱. به عنوان مثال، سارتر در ۱۹۶۱ م می‌گوید: «از نظر ظاهری، ممیزی تئاتر در پاریس نیست، ولی از طرف مدیران تماشاخانه‌ها نوعی ممیزی داخلی هست؛ زیرا می‌ترسند که پلیس مداخله کند و به بهانه اخلال در نظم عمومی، مانع اجرای نمایش شود. بنابراین در اینجا نوعی خطر مالی هست که کسی، تن به آن نمی‌دهد»(سارتر، ۱۳۸۷: ۱۳۶ ـ۱۳۵).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۵. طول مدت عضویت اعضای شوراهای نظارت بر نمایش، مشخص نشده، حال آن که وجود محدودیت در مدت عضویت در شوراها ضروری است و دائمی یا طولانی‌بودن حضور اعضا که داور کارهای ارائه شده هستند، می‌تواند به سوءاستفاده یا تمرکز قدرت در ید چندین نفر خاص بینجامد.

۶. به‌رغم وجود کارشناس تئاتر در شوراها، ماده ۶ آیین‌نامه، پیش‌بینی کرده بود «شورای نظارت در صورت لزوم می‌تواند از کارشناسان متخصص رشته‌های مختلف مربوط به موضوع نمایش، برای مشاوره از آنان، دعوت به عمل آورد». حکمی که در ماده ۶ ضوابط، تکرار و صرفاً به جای «شورای نظارت» که به طور مطلق همه شوراها را دربرمی‌گرفت، از عبارت «شورای نظارت مرکزی و شوراهای استان‌ها و شهرستان‌ها» استفاده شده است. ضمن آنکه به موجب تبصره ۲ ماده ۹ ضوابط هم، «شورای عالی نظارت در صورت لزوم می‌تواند از صاحب‌نظران جهت مشاوره، دعوت به عمل آورد»که در هرصورت، پنجره‌ای است برای استفاده هرچه بیشتر از کارشناسان و رویکرد تخصصی در موضوعات و رشته‌های مختلف علمی.

۳. دایره شمول مجوز: تبعیض در مرزهای محدوده صدور مجوز

دامنه شمول نظام صدور مجوز آثار نمایشی، فراگیر و همه جانبه است. چنان که مواد ۱ و ۲ ضوابط، معیارهایی چون ایرانی و خارجی بودن، مذهبی، سنتی، شادی‌آفرین و تفریحی بودن نمایش، زمان آن اعم از کوتاه، متوسط و طولانی‌بودن و عمومی یا خصوصی بودن محل اجرا را لحاظ نکرده و هرگونه اجرا که به هر نحو در معرض استفاده عموم قرار بگیرد را مشمول دانسته است.[۱] با این حال، این اصل هم بدون استثنا نیست:

۱ ـ ۳. گستره جغرافیایی مجوز

دامنه جغرافیایی اعتبار مجوز صادره، دارای ابعاد بعد داخلی و خارجی است. در داخل، مجوز می‌تواند ملی یا محلی باشد. ماده ۱۰ ضوابط، این امکان را فراهم کرده که شورای مرکزی نظارت بر نمایش، اجرای تئاتر را مقید به مکانی خاص نموده یا اجرا را در بعضی مناطق ممنوع کند. حکمی که محل تأمل است و سوای مواردی نادر- مثلاً اجرای تئاتری در منطقه‌ای خاص به دلیل موضوع تئاتر،

۱. ر.ک: ماده یک آیین‌نامه.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

حساسیت برانگیز باشد ـ اساساً وجهی نداشته و مثلاً مذهبی بودن شهر یا منطقه‌ای نمی‌تواند مستمسکی برای عدم صدور مجوز نمایش باشد. امّا در بعد خارجی، ضوابط در موضوع اجرای تئاتر ایرانی در خارج از کشور، سکوت کرده که با عنایت به اصل آزادی بیان هنری، اصل استثنایی بودن دخالت وزارت فرهنگ و اصل عدم صلاحیت آن، نیز این‌که فعالیت‌های هنری در خارج از ایران، اصولاً نیازمند مجوزهای لازمه در کشور محل اجراست، نه کشور متبوع هنرمندان؛ سکوت به «عدم لزوم اخذ مجوز» تفسیر می‌شود.

۲ـ ۳. محدودیت مجوز به قید محل تولید یا عرضه تئاتر

برخلاف آیین‌نامه، تبصره ۲ ماده ۳ سیاست‌های هنرهای نمایشی، «نظارت بر اجرای نمایش در داخل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و نیز جشنواره‌های دانشجویی و تئاترهای تلویزیونی» را از نظارت وزارت فرهنگ «بر اجراهای عمومی هنرهای نمایشی»، «مستثنی» کرده و اجراها در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی را طبق آیین‌نامه‌ای مصوب وزرای علوم و بهداشت و «رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها» به عهده «شورای فرهنگی هر دانشگاه» گذارده بود. متنی که با مصوبه جلسه ۴۹۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان «تکمیل تبصره ۲ ماده ۳ سیاست‌های هنرهای نمایشی» مورخ ۸۱/۴/۱۱ ، تکمیل شد و «نمایش‌های مربوط به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» هم به استثناهای نظارت وزارت فرهنگ، اضافه گردید. وفق تبصره ۴ ماده ۲ ضوابط نیز با اشاره به تبصره سابق‌الذکر، ضمن تکرار استثناهای یاد شده؛ «اجرای نمایش در داخل مدارس» و «جشنواره‌های دانش‌آموزی» نیز به فهرست استثناها الحاق شد. لذا هم‌اکنون موارد ذیل، بحق و به دلیل محل تولید، اجرا یا هر دو، از شمول نظارت وزارت فرهنگ، خارج و تابع ضوابط خاص خود هستند:

۱. اجرا در مدارس و جشنواره‌های دانش‌آموزی که قاعدتاً تا مقطع دیپلم و قبل از دانشگاه را دربرمی‌گیرد.

۲. اجرا در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و جشنواره‌های دانشجویی که کلیه دوره‌های فوق دیپلم، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را شامل می‌شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۳. نمایش‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که به نظر می‌رسد از نظر سن مخاطب، با بند ۱ یعنی اجرا در مدارس، همپوشانی دارد، هر چند که در این استثنا، نظر مقررات‌گذار به هر دو عاملِ دایرهِ سنی مخاطبان و سازمانِ تولید و عرضه‌کننده آثار نمایشی بوده است.

۴. تئاترهای تلویزیونی که درواقع تصویرِ تئاتر بوده و از وصف بنیادین «زنده بودن هنر تئاتر»، بی‌بهره و حتی قابل دسته‌بندی در مقوله فیلم و سینماست تا تئاتر. ولی در هر صورت، تئاترهای تولید شده در صدا و سیما، برای پخش از همین سازمان، تحت نظارت وزارت فرهنگ نیست.

٤. مهلت شوراهای نظارت برای اظهارنظر

الزام محاکم به رعایت موازین دادرسی منصفانه، امری جهانی است؛ امّا شوراهای نظارت بر نمایش، مراجع اختصاصی اداری بوده و رسیدگی آنها، نیازمند وجود اختلاف نیست (رستمی و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۱ ـ۶۰) و براساس وظایف قانونی یعنی بررسی درخواست ها و حسب مورد، صدور مجوز تصمیم‌گیری می‌کنند. با این حال، شورای یادشده به دلیل قضاوت آثار نمایشی، ملزم به رعایت اصول دادرسی منصفانه از جمله «رسیدگی در مهلت معقول و مناسب» هستند. طبق این اصل، تحصیل عدالت با معیار سرعت، ارزشمند است و طول مدت دادرسی باید قابل پیش‌بینی باشد (طه و اشرافی،۱۳۸۶: ۹۰–۸۵).

اما مهلت در تبصره ماده ۸ آیین‌نامه، تفکیک و ۲ ماه و یک هفته بود: «لازم است که حداکثر ۲ ماه پس از دریافت متن نمایش و یک هفته پس از بازبینی نمایش، نظر ادارات کل مربوطه به متقاضی اعلام گردد»؛ اما این متن، در تبصره ماده ۷ ضوابط، با دو تغییر تکرار شد: ۱. مدت اعلام نظر نمایش‌نامه، از ۲ ماه به یک ماه کاهش یافت که در جهت تسریع عرضه اثر هنری و مآلاً قبراق شدن اقتصاد هنر، مثبت ارزیابی می‌گردد. ۲. به اعلامِ کتبیِ نظر شورا به متقاضی تصریح شد که اگر نبود هم، باید کتباً اعلام می‌شد؛ اما به هر حال، باتوجه به تمایل ادارات به اعلام نظر شفاهی و حذف ردپاها برای عدم امکان پیگیری در موارد اختلاف یا تخلفات احتمالی، مطلوب ارزیابی می‌شود. گفتنی است با وجود عدم تصریح به‌ضمانت‌اجرای عدم رعایت مهلت مزبور،وفق قواعد تفسیر در حقوق عمومی و من جمله این‌که اگر مهلتی تعیین شد و در آن بازه، اظهارنظر نشد، سکوت در حکم تأیید و موافقت، تلقی می‌شود؛ سکوت شوراها به منزله نظر موافق است. هرچند که در مقام اجرا، اعمال این تفسیر در فضای محافظه‌کارانه اداری تئاتر، دور از ذهن است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۵. ابعاد متعدد و متنوع ممیزی آثار نمایشی

سانسور (Censure) به انتقاد، ایراد و قضاوت (پارسای،۱۳۸۷: ۱۱۲) و مأمور سانسور (Censor) یا سانسورچی (باطنی، ۱۳۷۶: ۱۲۴)، به بازرس نمایش‌ها، ناظر اخلاق و رفتار معنا شده است(آریانپور کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۴۵). سانسور می‌تواند از جانب جامعه، افراد، اشخاص حقوقی و حکومت، نیز در عرصه‌های مختلف سیاست، اقتصاد و فرهنگ اعمال شود که منظور ما، سانسور اعمال شده از جانب حکومت و در عرصه هنر تئاتر می‌باشد. واژه سانسور به‌رغم جهانی بودن، نیز رسمیت آن در نظام حقوقی و منع اعمال آن در اصل ۲۵ ق.ا.: «بازرسی ... نامه‌ها ... مکالمات تلفنی ... مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور ... آنها ... و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون» و ماده ۴ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲: «هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای درصدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند»؛ به دلیل الزامات وارده به فضای فرهنگی ایران و مآلاً رویه رسانه‌ها، به «ممیزی» یاد می‌شود که در این بند برای اجتناب از اطاله کلام، به مهم‌ترین آنها در عرصه هنرهای نمایشی می‌پردازیم.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۱ـ ۵. ممیزی دینی

موارد این ممیزی به شرح جدول ذیل است:

ردیف	منبع حقوقی	سال و مرجع تصویب	عناوین ممیزی												
			اصول دین مقدس اسلام			فروع دین مقدس اسلام			اهانت مستقیم یا غیرمستقیم (به افراد)				هتک حرمت	
			انکار	سست کردن	اهانت به هر شکل و طریق ممکن	نفی	تحریف	مخدوش کردن	پیامبران الهی	ائمه معصومین (ع)	مجتهدین جامع‌الشرایط	اولیای دین	مقدسات اسلامی	سایر ادیان رسمی شناخته شده در ق.ا.
۱	بندهای ۱ تا ۴ ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش و صدور پروانه نمایش	۱۳۷۱ وزیر فرهنگ												
۲	بندهای ۱ تا ۳ ماده ۳ ضوابط نظارت بر نمایش و صدور پروانه	۱۳۷۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی	اصول و فروع دین مقدس اسلام				اهانت (به افراد)				هتک حرمت			
			انکار	نفی	مخدوش کردن	اهانت	پیامبران الهی	ائمه معصومین (ع)	مراجع تقلید	ادیان رسمی شناخته شده در ق.ا.				

با توجه به منابع یاد شده، ذکر چند نکته شایسته است:

۱. مقررات‌گذار در سال ۷۹، ضمن حفظ حرمت اصول و فروع دین اسلام و مذهب شیعه که وفق اصول۱۲ و ۱۷۷ ق.ا. رسمیت دارند و الی‌الابد هم، غیر قابل تغییرند؛ در اصلاحی شایسته، دایره این ممیزی را کاهش داده و ضمن حفظ «پیامبران و ائمه معصومین(ع)»، «مجتهدین جامع‌الشرایط و اولیای دین» را به مراجع تقلید، تغییر داده، چرا که اولاً: مرجع تقلید اخص از مجتهد جامع‌الشرایط است و لزوماً همه مجتهدین جامع‌الشرایط، مرجع تقلید نیستند. ثانیاً: اولیای دین نیز واژه‌ای عام، مبهم و با تاب تفسیر بالاست و در ادبیات دینی نیز می‌تواند به هر عارف و حق‌طلبی اطلاق شود. لذا بر عکس مرجع تقلید و مجتهد جامع‌الشرایط که به هرحال، ملاک تمییزی دارد، اولیای دین، کلمه‌ای مورد اختلاف بوده و با توجه به اینکه اصل بر آزادی و ممیزی امری استثناست، این واژه می‌توانست مستمسکی برای محدودیت آزادی بیان باشد.کما این که مقنن در قانون مجازات اسلامی نیز چنین کرده و در ماده ۵۱۳ ، کلمه «انبیای عظام» را به کار برده که معلوم نیست صفت «عظام»، ناظر به محدود کردن دایره انبیا بوده یا خیر. ابهامی که منجر به نظریه مشورتی ۷/۴۹۵۷ مورخ ۱۳۸۲/۶/۵ قوه قضاییه شده که اشعار می‌دارد: «فرقی میان پیامبر اسلام و سایر انبیای عظام نیست».

۲. در اصلاحی بجا اصطلاح «مقدسات اسلامی» در ضوابط حذف شده و تنها هتک حرمت به ادیان شناخته شده در اصل ۱۳ ق.ا. از موارد ممیزی قرار گرفته است. توضیح این که «مقدسات اسلامی» که به نظر می‌رسد ناظر به فرد نبوده و مصادیقی غیر از اشخاص دارد، اصطلاحی بسیار کلی، عام و با مصادیق متعدد و مورد اختلاف است که تشخیص را برای شورای نظارت، بسیار سخت می‌نمود. با این حال، به دلیل درج «اهانت به مقدسات مذهبی» در عنوان فصل دوم کتاب پنجم قانون مجازات (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ و تبدیل آن به « مقدسات اسلام» در ماده ۵۱۳، اصلاح یادشده به هنگام ورود مرجع قضایی به موضوع، راهگشا نیست؛ چون ولو آن‌که شورای نظارت، تئاتر را بی‌اشکال تشخیص داده و مجوز را صادر کند؛ چون این مهم جرم است و مجازات دارد؛ دادستان می‌تواند ورود کند.

۳. با توجه به بهره آیین‌نامه و ضوابط از واژگان «انکار، سست کردن ، نفی، تحریف، مخدوش کردن، اهانت و هتک حرمت»، شخصیت پردازی ایشان در نمایش‌ها، مشمول هیچ یک از عناوین مذکور نیست و طبعاً نباید ممیزی شود. چنان‌که با وجود جایگاه رفیع مذهب در میان ایرانیان، از دیرباز در

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

پرده‌خوانی، چهره معصومین (ع) تصویر شده و در تعزیه، مردمان عادی، نقش معصومین (ع) را بدون پوشاندن چهره، بازی کرده و هرگز با مخالفت جدی مواجه نشده‌اند (ندایی، ۱۳۸۹: ۷۷ـ۷۱ و خاکی، ۱۳۸۸: ۵۴ـ۴۵). هرچند که برای تشخیص شرعیات باید منابع دینی را با تفسیری موافق مقتضیات زمانه (فقه پویا) در نظر گرفت.کما این‌که تعزیه در روایت موازین و تاریخ اسلام برای ایرانیان، جایگاه بلندی داشته و دارد و از این طریق، مذهب را ترویج داده است.

۲ـ ۵. ممیزی نحوه حضور زن و روابط زن و مرد: رعایت ضوابط شرعی

احترام به موازین شرعی و نوع حضور زن و رابطه‌اش با مرد، از دیگر معیارهای ممیزی و به شرح ذیل است:

ردیف	منبع حقوقی	عناوین ممیزی
۱	بند ۷ و تبصره آن از ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش ... / ۱۳۷۱	ـ اشاعه اعمال رذیله و فساد و فحشا و اعمال منافی عفت عمومی ـ حضور زنان به گونه‌ای که با کرامت انسانی زن، مغایرت نداشته و موجب اشاعه بدحجابی نشود.
۲	بند ۶ ماده ۳ ضوابط نظارت بر نمایش ... / ۱۳۷۹	اشاعه فساد، فحشا و اعمال منافی عفت عمومی

۱- در آیین‌نامه با تأکید بر کرامت انسانی زن، این مهم به حجاب گره خورده است. به بیان بهتر، استفاده ابزاری از شخصیت زن، منع شده. توضیح اینکه پوشش زنان و رعایت حجاب از مواردی است که پس از مدتی کوتاه در ابتدای پیروزی انقلاب، چهره قانونی و الزامی گرفت. ابتدا با تبصره ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ که اشعار می‌داشت: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد» و منظور از حجاب شرعی، این است که بدن خانم‌ها غیر از کفّین و صورت، پوشیده باشد و طبعاً وسیله پوشش، موضوعیت ندارد(کشاورز و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۰) و بعد با تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۵.[1] اما نکته اینجاست که برخلاف قوانین مذکور که «بی‌حجابی» را جرم می‌دانند، در آیین‌نامه، «بدحجابی» آمده که توسعه دایره جرم موضوع تبصره و خلاف موازین حقوق جزاست. هرچند ممکن است گفته شود

۱ـ در تبصره ماده ۶۳۸، مجازات به «حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی» تبدیل شد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

وفق ماده ۶۳۸ مذکور، «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس یا شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید، فقط به حبس یا ضربه شلاق محکوم خواهد شد» و بدحجابی، مطابق متن ماده و نه تبصره آن، جرم است. حال آنکه اولاً: ماده ۶۳۸ خلاف فلسفه حقوق کیفری است؛ زیرا قرار بوده مصادیق ناهنجاری‌های مهم در قانون جزا صراحتاً و شفاف به عنوان جرم ذکر شود تا همگان از آن، اطلاع یابند. اما در این ماده با یک واژه کلی، مصادیق همچنان مبهم باقی مانده‌اند. ثانیاً: ماده ۶۳۸ اشاره به مواردی دارد که صراحتاً جرم انگاری نشده‌اند و درواقع از آنها که به طور صریح، جرم عنوان شده‌اند، انصراف دارد. لذا وقتی در تبصره این ماده، «بی‌حجابی» جرم دانسته شده، دیگر نمی‌توان آن را توسعه داد. اما اگر این تبصره نبود، ولو که ماده ۶۳۸ در الگوی حقوق جزا قابل ارزیابی و اعمال نیست، پذیرفتنی بود.

۲- اعمال منافی عفت عمومی، تابع شرایط زمان و مکان است. لذا تشخیص این جرم، جز در موارد نادر مورد اجماع، معطوف به سلیقه و شرایط است و بدین لحاظ می‌بایست در این خصوص، به موارد حداقلی جرم‌انگاری شده در قوانین کیفری بسنده نمود، وگرنه محملی برای جایگزینی ضوابط با ذوق مدیران می‌شود، که شایسته نیست.

۳- در ضوابط برخلاف آیین نامه، از نحوه حضور زن در سن تئاتر و روابطش با جنسیت مخالف، حرفی به میان نیامده است. با این حال مشخص است که دست‌کم، منظور از «اشاعه فساد و فحشا»، همین موضوع است و بی‌حجابی، ممنوع و از موارد ممیزی می‌باشد. با این حال، وفق رویه و برای رعایت اقتضائات هنری، به درستی، در نمایش‌هایی با نمایش‌نامه‌هایی غیرایرانی، از کلاه‌گیس و موی مصنوعی استفاده می‌شود تا باورپذیری اثر مخدوش نشود. امری که درخصوص تئاترهایی با موضوعات تاریخی و مربوط به قبل از انقلاب نیز، صادق است.

۴- از مصادیق این ممیزی می‌توان به نمایش‌نامه منظوم «کفن سیاه» میرزاده عشقی اشاره نمود که به مسأله زنان می‌پردازد و درواقع، مانع ظهور حِسیّات آنها را به چالش می‌کشد. چنان‌که از سال ۱۲۹۴ ه. ش تا به حال، فارغ از عدم اجرا، نسخه‌های چاپ شده نیز ممیزی شده و مثلاً در نسخه چاپ ۱۳۸۶، علاوه بر حذف‌های متعدد، پایان اثر نیز به کل محو شده است (سپهران،۱۳۸۸: ۱۸۰). همچنین می‌توان، تئاتر مرگ یزدگرد، اثر بهرام بیضایی را مثال زد که ۵۰ شب به سال ۱۳۵۸ (بحبوحه آغاز

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

انقلاب) در سالن چهارسو اجرا شد؛ امّا نسخه ضبط شده آن به دلایلی از جمله حجاب سوسن تسلیمی، اجازه پخش نیافت (جعفری نژاد، ۱۳۷۹ ، دفتر اول: ۷۵ـ۷۴)، یا توقیف تئاتر «پینوکیا»ی شهره سلطانی که پس از ۳ روز اجرا در سالن ناظرزاده تماشاخانه ایرانشهر ـ مرداد ماه ۹۴ ـ که شورای نظارت و ارزشیابی مرکز هنرهای نمایشی، دلیل توقیف را پوشش و گریم بازیگران زن، اعلام و تا زمان اعمال اصلاحات و تأیید مجدد شورا بر توقف اجرا تأکید نمود. شورا بر این نظر بود که پوشش و گریم، پس از بازبینی، تغییر کرده و خلاف مقررات عمل شده است.[۱]

۳ـ۵. ممیزی اخلاقی

با توجه به جایابی مسائل مربوط به حضور زنان در اجراها در ممیزی شرعی، اینجا مصادیق جهانی غیراخلاقی مدنظر است. دلیل ممیزی اخلاقی آثار هنری، پشتیبانی از اخلاق است و بحث «هنر و اخلاق» به میان می‌آید (کرول، ۱۳۹۲ و زائری، ۱۳۸۷: ۴۱ـ۳۹) که فارغ از مباحث نظری آن- که خود، پژوهش مستقل دیگری می‌طلبد- درخصوص هنرهای نمایشی به شرح ذیل است:

ردیف	منبع حقوقی	عناوین ممیزی
۱	بندهای ۵ و ۸ ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش ... / ۱۳۷۱	نفی برابری انسان‌ها از هر رنگ و نژاد و زبان و قوم و انکار ملاک برتری که تقوی است.
		تشویق و ترغیب و ترویج و یا آموزش اعتیادهای مضر و خطرناک و راه‌های کسب درآمد از طریق نامشروع مانند قاچاق و غیره.
۲	بندهای ۷ و ۱۰ ضوابط نظارت بر نمایش و صدور پروانه / ۱۳۷۹	اشاعه نژادپرستی و نفی برابری انسان‌ها
		تشویق، ترغیب و ترویج یا آموزش اعتیادهای مضر و خطرناک و راه‌های کسب درآمد از طریق نامشروع مانند قاچاق و غیره.

در مورد این شاخصه ممیزی:

۱- در آیین‌نامه، نفی برابری انسان‌ها ممنوع شده و بدیهی است که تبلیغ این مهم، منظور است و روایت نمودن جنایات تاریخی و معاصر بر این مبنا، مد نظر نیست. نیز باید توجه داشت که در آیین‌نامه، موضوع به صورت مطلق نیامده و ترجیح آدم‌ها صرفاً با چهار ملاک رنگ، نژاد، قوم و زبان منع شده و شاخصه‌هایی چون جنسیت، دین و مذهب را شامل نمی‌شد. لذا با عنایت به اولاً: اصول ۱۹،

۱ـ ر.ک: http://www.zamannews.ir. اجرای این تئاتر پس از اعمال اصلاحات، از سر گرفته شد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۲۰ و بند ۹ اصل ۳ ق. ا. ناظر به تساوی مردم.[۱] ثانیاً: اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ق. ا.که مجموعاً حکایت از برابری مسلمانان و غیرمسلمانان ازجمله ادیان شناخته شده اصل ۱۳ و لزوم رعایت حقوق انسانی افراد غیرمسلمان غیرزرتشتی غیرمسیحی غیریهودی دارد؛ این بخش از آیین‌نامه خلاف ق.ا. بود که به شایستگی در ضوابط، اصلاح گردید.

۲- مصادیق ممیزی اخلاقی، اعمال غیراخلاقی هستند که درست یا غلط، از ساحت اخلاق جدا شده و در دایره حقوق قرار گرفته‌اند. اعمالی غیراخلاقی، غیرقانونی و مستوجب مجازات مانند مصرف مواد مخدر، مشروبات الکلی و استفاده از ادبیات وقیح و رکیک که البته در غالب کشورها، نمایش آنها صرفاً برای تئاترهای کودکان ممنوع است و درواقع، به جز ممیزی بر اساس سن افراد، مصداقی ندارد و برای بزرگسالان، از معیارهای ممیزی تئاتر نیست.

۳- به عنوان نمونه رویه عملی، «به کارگیری الفاظ غیرمؤدبانه» و «تشویق و ترغیب به خودکشی»، قابل ذکرند. چنان که محمد یعقوبی تعریف می‌کند که در تئاتر «خشکسالی و دروغ، بازیگران به جای حرف‌هایی که نمی‌توانستند بگویند از عدد ۲۵ استفاده می‌کردند. جاهایی هم که یک جمله را گفته بودند نگوییم، دیگر ۲۵، چاره کار نبود. از بازیگرانم خواستم با حرکت آهسته، کاری انجام دهند، جوری که در سینما ... Slow motion می‌گویند و همزمان با حرکت آهسته ... لب می‌زدند... هنوز هم نگفتید که ۲۵ برای شما چه معنایی می‌داد؟ ... اصل ۲۵ ق.ا. درباره سانسور است...» (یعقوبی، ۷ـ۶) یا تعریف می‌کند: مجوز اجرای نمایش‌نامه «شب به خیر مادر»[۲] مارشا نورمن[۳] را که در آن، شخصیت اصلی تصمیم به خودکشی می‌گیرد تا برخلاف به دنیا آمدن، زمان مرگش را خودش تعیین کند، رد شد به این دلیل که ترویج خودکشی می‌کند و تأثیر بدی بر مخاطب می‌گذارد.[۴]

۱ـ اصل ۱۹ـ « مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».
اصل ۲۰ـ « همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».
اصل ۳: « دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به‌کار برد:...۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.»

2. Night Mother.

3. Marsha Norman.

۴. البته این تئاتر، سرانجام با کمک شهردار وقت تهران ـ کرباسچی ـ به صحنه تئاتر شهر آمد(یعقوبی، ۴ـ۲).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

٤ـ ٥. ممیزی سیاسی: رعایت مصلحت حکومت

تئاتر انواع گوناگونی دارد و یک قسم آن، تئاتر سیاسی است: «تا زمانی که از یک سو، سیاست (دولت، قدرت، زور، جنگ و صلح) و از سویی هم، تئاتر وجود داشته باشد، به طور یقین تئاتر سیاسی نیز وجود خواهد داشت ...تئاتر سیاسی یعنی تئاتر انتقادی. اگر محرک انتقاد در مسائل ملموس و عینی و جالب‌توجه جست‌وجو می‌شود، نباید به نام یک حزب، یک حزب دیگر (یا به نام یک ایدئولوژی، یک ایدئولوژی دیگر) مورد انتقاد قرار گیرد... در تئاتر سیاسی، به نام یک اپوزیسیون نامشخص، انتقاد صورت می‌گیرد» (ملشینگر، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۲۴ـ۲۲۳). تئاتری که ممیزی از دریچه سیاست را باعث شد. ممیزی سیاسی، دخل و تصرف در اثر هنری به دلیل همسوکردن اثر با سیاست وقت یا سیاست مورد حمایت آن یا حداقل، کم‌رنگ کردن مغایرت است. ممیزی سیاسی، ترجیح منافع حکومت است بر منافع مردم و منفعت ملی. چه این‌که به دلیل اجتماعی و انسانی بودن ادبیات از جمله نمایش‌نامه و معنا پیداکردن آن در جامعه، تئاتر نیز به عنوان محصول نهایی ادبیات، به شدت انسانی و اجتماعی است (مستور، ۱۳۸۳: ۶۳). پدیده‌ای هم که از این اوصاف برخوردار باشد، بی‌شک، سیاسی است؛ زیرا فرهنگ، خاصه هنر و خاصه‌تر، تئاتر ؛ چنان با حکومت عجین شده که دیگر جایی بدون حکومت نمانده که بتوان از آنجا یعنی خارج از حکومت، به هنر نگاه کرد (میلنر و براویت،۱۳۹۰: ۳۰۱). لذا همه چیز، سیاسی بوده و غیرسیاسی وجود ندارد و بالطبع تئاترِ غیرسیاسی هم نداریم(وینی، ۱۳۷۷: ۱۵۷) و تنها تفاوت در میزان آن است. چنان که گونه‌های تئار رئال[1] و تئاتر خیابانی، سیاسی‌تر از بقیه‌اند.[2] منظری که از ابتدای حیات تئاتر، مورد توجه بوده و تئاتر را به ابزاری مهم برای نقد جامعه آرمانی هر دوره تبدیل کرده (افشار، ۱۳۹۱: ۴۷ و ۶۲).کما ا ینکه تاریخ جهانی تئاتر با یک اثر سیاسی در آتن و اتفاقاً با عنوان «ایرانیان»، اثر اِشیل در ۲۷۲ قبل از میلاد آغاز شد که موضوع آن، نبرد یونانیان با ایرانی‌ها و شکست آنها بود (ملشینگر، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۴ و ۳۴).

ممیزی سیاسی در نمایش ایرانی به شرح جدول است و چند نکته در این خصوص، شایسته توجه می‌باشد:

---

۱. این در حالی است که تئاتر رئال نیز، تئاتری کاملاً واقعی نبوده و واقعیت در آن، پرداخته و تئاتریکال شده است (سلطانی سروستانی، ۱۳۸۸: ۷۸ ـ۶۹).

۲. تئاتر خیابانی، کارکردی دوگانه دارد. یکی ایجاد شادی و همدلی در میان شهروندان. دیگری، اعتراض و عصیانگری و حکایتِ تناقض‌های فرهنگی و کاستی‌های اجتماعی، که به نظر می‌رسد کارکرد دوم، بر اولی، غلبه یافته است (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۰۳ـ۸۹).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

ردیف	منبع حقوقی	عناوین ممیزی
۱	بندهای ۹ و ۱۲ ماده ۳ آیین‌نامه نظارت بر نمایش ... / ۱۳۷۱	کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان و ضدیت با خط‌مشی و بینش مبتنی بر حفظ استقلال کشور
		ترویج و تبلیغ مرام‌های گروه‌های محارب و غیرقانونی و فِرَق ضالّه و هم‌چنین دفاع از نظام‌های استبدادی و استکباری
۲	بندهای ۴، ۸ ، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ماده ۳ ضوابط نظارت بر نمایش ... / ۱۳۷۹	ناامیدی نسبت به اصل نظام و انقلاب اسلامی
		تضعیف وحدت ملی، منافع و امنیت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران
		کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان و ضدیت با خط‌مشی و بینش مبتنی بر حفظ استقلال کشور
		ترویج و تبلیغ مرام‌های گروه‌های محارب و غیرقانونی و فِرَق ضالّه و هم‌چنین دفاع از نظام‌های استبدادی و استکباری
		بیان کاذب وقایع ... انقلاب اسلامی، به نحوی که موجب گمراهی بیننده شود.

۱- در مقررات مذکور، تمرکز بر ادبیات حفظ استقلال و ممانعت از تسلط فرهنگی سیاسی دیگر کشورها با عناوین استعمار و استثمار است و در این میان، جای جزیی‌نگری در مقرره‌نویسی را عباراتی کلی گرفته که تاب تفسیر بالایی دارد. چنان که برخلاف اصل ۹ ق.ا. که صرفاً سه ضابطه «استقلال، آزادی و تمامیت ارضی» را ذکر نموده و این سه دارای مفهوم و حدود و ثغور حقوقی است، عناوین «تضعیف وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی» و «ناامیدی نسبت به اصل نظام و انقلاب اسلامی» هم آمده که اقیانوسی شامل همه موارد ممیزی اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بوده و معیار دقیق و مرزهای مبرهنی جهت تشخیص ندارد. بنابراین در فرضی که دادگاه یا شورایی باشد و بخواهد بررسی کند مثلاً فلان صحنه یا مضمون، مغایر با مصالح جمهوری اسلامی، هست یا خیر، مقررات فعلی، کارساز نیست.

۲- در تاریخ نمایش، به رغم فشار حکومت‌ها برای فراری دادن هنرمندان از تئاتر سیاسی، هنرمندان تئاتر تسلیم نشده و برای عبور از ممیزی سیاسی، حرف‌های خود را غیرمستقیم زدند. این طور که داستان حفظ شده، امّا نام‌ها، زمان و مکان، عوض می‌شد. نوعی رمزگذاری که این بار به جای

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

اِعمال در بار عاطفی و درام اثر، در ایدئولوژی استفاده می‌شد(مستقیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۰). به عنوان مثال، تئاتر «گالیله» برتولت بِرشتِ حمید سمندریان که خودش روایت می‌کند: «آنها به بعضی صحنه‌ها و جمله‌ها ایراد داشتند. مثلاً وقتی گالیله، فرضیه بطلمیوس را رد و فرضیه کوپرنیک را تأیید می‌کند، حقایقی را که کلیسا سعی در پنهان داشتن آنها را دارد، برملا می‌کند... در نمایش‌نامه، صحنه‌ای است که مردم می‌ریزند توی خیابان و یک صدا داد می‌زنند و جمله‌ای را می‌گویند. گفتند این جمله را حذف کن، اما من زیر بار نرفتم. چون از این صحنه به بعد است که کلیسا از گالیله می‌ترسد... این شد که اصلاً گالیله هیچ‌وقت روی صحنه نرفت» (ایوبی، ۱۳۸۶، ج ۳ : ۶۳ ـ۶۲) یا تئاتر «مردی برای تمام فصول» که بهمن فرمان‌آرا در طول دولت‌های نهم و دهم، اجازه اجرایش را نداشت، در حالی که این اثر، خارجی و مربوط به زمانه سال‌های دور انگلستان است.

۳- با توجه به تغییر حکومت‌ها و بالطبع، تغییرخط‌مشی‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌ها، ممیزی سیاسی نسبت به سایر انواع ممیزی، بیشتر تأثیر می‌پذیرد و بسیار دیده شده که نمایشی در زمان مسئولی، متوقف و بایگانی شده؛ اما در زمان مدیری دیگر به راحتی مجوز می‌گیرد. افشین هاشمی روایت می‌کند: «باور کنید مدیری آمد به پشت صحنه و گفت: از کارتون، گزارش اومده بود. برای همین خودم اومدم ببینم. ولی خدا را شکر، کار بی‌خاصیتی بود و مشکلی نداشت...» یا « وقتی به کاری، اجازه اجرا نمی‌دهند، دیگر به جای «این اثر، اجازه اجرا ندارد» یا «توقیف است»، از جملاتی مانند «فعلاً صلاح نیست» و «ان‌شاءالله یه وقت دیگه» استفاده می‌شود و ... حتی گاهی خود ناظران نوید می‌دهند: «ان‌شاءالله دولت که عوض شه، شرایط بهتر می‌شه»! (هاشمی، ۱۳۹۲: ۱۳۴)یا این که تئاتر «مردی برای تمام فصول» که بهمن فرمان‌آرا در دولت های نهم و دهم، مجوز نگرفت؛ اما در دولت یازدهم، در تالار وحدت به روی صحنه رفت! نیز محمدیعقوبی که با تفکیک ممیزی حکومتی و دولتی [ممیزی اعمال شده از سوی مدیران قوه مجریه]، اولی را ثابت، ولی ممیزی دولتی را برخاسته از سلیقه‌های مسئولان، متفاوت، بدون متر و معیاری خاص می‌داند[1] و من باب مثال، روایت می‌کند: «در دولت [دهم]، روزی از نغمه ثمینی پرسیدم آمادگی داری اگر گفتند فقط ۱۵ دقیقه از نمایش‌نامه اجرا شود، اجرایش کنیم؟ نغمه موافقت کرد؛ اما وقتی دولت عوض شد [دولت یازدهم]، به او گفتم حالا

۱ـ یعقوبی، محمد، «ممیزی حکومتی با دولتی فرق دارد»، اعتماد (ضمیمه تماشاخانه)، شماره ۲۲۸۴، پنج‌شنبه ۹۰/۷/۲۱، ص ۴.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

دیگر حتی اگر یک دقیقه‌اش را هم کم کردند، نباید تن بدهیم که خوشبختانه این اتفاق نیفتاد». (http://www.entekhab.ir2014/7/29).

٦ . اداره یا قوه قضاییه؟ تجدیدنظرخواهی از تصمیم شورای صدور مجوز

تصمیمات اداره به دلیل امکان اشتباه و خطا، نیز بررسی‌های دقیق‌تر وکاستن از بار پرونده‌های محاکم قضایی، اصولاً در همان اداره یا مرجع اداری عالی، قابل اعتراض است و پس از آن هم، برابر الزام اصل ق.ا. که مرجع رسمی تظلمات را محاکم دادگستری می‌داند، دست‌کم به طور فرجامی در قوه قضاییه رسیدگی می‌شود. امری که درخصوص نهادهای صدور مجوز آثار نمایشی هم، صدق می‌کند.

۱ ـ ٦. مراجع تظلم خواهی هنرمندان برای آثار نمایشی

آیین‌نامه و ضوابط تقریباً با شکل و روندی یکسان، نظر اولیه مبنی بر عدم صدور مجوز را قابل تجدید نظر می دانند. طبق تبصره ۳ ماده ۹ ضوابط، «اعتراض به رأی صادره از سوی شورای نظارت بر نمایش در شهرستان، در شورای نظارت بر نمایش استان، رسیدگی خواهد شد».[۱] هم چنین به موجب ماده ۸ ، «در صورتی که نمایش طبق این ضوابط، موفق به اخذ پروانه نمایش نگردد و متقاضی نسبت به رأی صادره، معترض باشد، باید... از ... رأی شورای نظارت مرکزی و شوراهای نظارت استان، تقاضای بازبینی مجدد را به شورای عالی نظارت، تسلیم کند».[۲] گفتنی است مرجع قضایی برای تجدیدنظر از تصمیمات شوراهای یادشده، دیوان عدالت اداری است که مطابق اصل ۱۷۳ ق.ا. برای دعاوی اداری مردم علیه حکومت پیش‌بینی شده و نیک دانستیم که شوراهای سابق الذکر داخل در وزارت فرهنگ یعنی نظام جمهوری اسلامی هستند. شکایت در دیوان وفق مواد ۱۶ و ۱۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۹۲، نیازمند دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی بوده و از تاریخ ابلاغ نظر شوراهای نظارت، ۳ ماه مهلت دارد (تبصره ۲ ماده ۱۶). ضمن آن که رسیدگی دیوان، دو درجه‌ای بوده ودر دو مرحله بدوی و تجدیدنظر صورت می‌گیرد(مواد ۶۵ تا ۷۹).

---

۱. ر.ک: تبصره ۴ ماده ۱۰ آیین‌نامه.

۲. ر.ک: ماده ۹ آیین‌نامه.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۲ـ ٦. مطلق یا مقید؟ شرایط و مهلت تئاتری ها برای امکان تجدیدنظر

مطابق قسمت اخیر ماده ۹ آیین‌نامه و عیناً ماده ۸ ضوابط، «نمایش‌هایی می‌توانند در شورای عالی نظارت مطرح گردند که در شورای نظارت به اتفاق‌آرا مردود، شناخته نشده باشند». لذا اگر نمایشی کاملاً مردود شود و حتی یک موافق نداشته باشد، از رسیدگی در مرحله تجدیدنظر محروم می‌شود که محل انتقاد است؛ زیرا فارغ از کیفیت «رد نمایش» که به اکثریت یا اتفاق آراست، وفق موازین دادرسی منصفانه، تمام موارد می‌بایست از حق تجدید نظرخواهی در مرحله بالاتر برخوردار باشند. کما این که در دادگاه‌هاو اختلافات حقوقی و کیفری که قوانین شفاف دارند و بالاخره موضوع، ارتباط بسیار کمتری با فانوس خیال دارد؛ جز موارد استثنایی بسیار محدود، حق تجدیدنظر برای همه آرا در نظر گرفته می‌شود. لذا در مقوله هنر که در عرصه حسیات و ساحت ذوق و دلی است و چنان که از نقدهای متفاوت هنری هم برمی‌آید، با تفاسیر و تعابیر متعددی مواجه است؛ محدودیت در اعتراض به نظر اعضای هیأت‌ها، عادلانه و منصفانه نیست. ضمن این که تجدیدنظر خواهی خلاف اعاده داردسی، طریق عادی اعتراض است، نه شیوه استثنایی و مضیق.

ماده ۹ آیین‌نامه و ماده ۸ ضوابط، «مدت دو هفته» از تاریخ ابلاغ رأی مرحله بدوی را برای تجدیدنظرخواهی در نظر گرفته‌اند که معقول و مکفی می‌باشد. شایان ذکر است وفق تبصره یک ماده ۹ ضوابط، آرای شورای عالی نظارت، «قطعی و لازم‌الاجراست» و البته این آرا همچون سایر آرای شوراهای نظارت پیش گفته، ظرف سه ماه در شعب دیوان عدالت، قابل فرجام خواهی بوده و امید به عدالت خواهی در شعب دیوان، مقید به نحوه رد شدن نبوده و می‌توان به هر رأی قطعی شورا اعتراض نمود؛ اما انتقاد اصلی، این است که فرجام خواهی چنان که از عنوانش پیداست، باید آخرین مرحله باشد و با توجه به دو درجه‌ای بودن رسیدگی در دیوان، ما با پدیده فرجام دو مرحله‌ای روبرو هستیم که در نوع خود، بی‌نظیر و شایسته اصلاح فوری است. امری با توالی فاسد متعدد من جمله: ۱- اطاله دادرسی. توضیح این که با عنایت به حجم وافر ثبت دعاوی در دیوان، میانگین مدت رسیدگی در هر مرحله دیوان، حداقل یک سال است و این یعنی مرگ نمایشی که حتماً تاریخ مصرف دارد و به روز است و اگر هم استثنائا این طور نباشد، از نظر اقتصادی، صرف یک سال صرفاً برای اخذ مجوز، وجهی ندارد. ۲- با عنایت به این که دیوان در صورت حکم به ورود شکایت، آن را نقض می‌کند و دست‌کم در بار نخست، آن را به مرجع صادرکننده رأی معترض‌عنه ارجاع می‌دهد؛ یک حکم قطعی و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

لازم‌الاجرا در خصوص مجوز اجرای یک نمایش، در بهترین حالت، دو سال طول می‌کشد که عملاً اجرای نمایش را منتفی می‌سازد.

۳ـ ٦. تکثر یا انحصار؟ ترکیب اعضای مرجع تجدیدنظر در اداره

سوای شورای نظارت بر نمایش استان که قبلاً به آن پرداختیم، «شورای عالی نظارت» در سال‌های ۷۱ و ۷۹، بافت عضوی متفاوتی را تجربه کرده؛ زیرا در آیین‌نامه، شورا ۳ نفره و شامل رئیس مرکز هنرهای نمایشی یا نماینده تام‌الاختیار وی به عنوان دبیر شورای عالی و ۲ نفر با معرفی معاون وزیر فرهنگ در امور هنری و تصویب وزیر بود، ضمن آن که دبیر شورای نظارت بر نمایش هم «بدون حق رأی و به عنوان پاسخگوی مسائل شورای نظارت باید در جلسات شورای عالی» شرکت می‌نمود (ماده ۱۰)؛ امّا در سال ۷۹، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ضمن حفظ رئیس مرکز هنرهای نمایشی ـ هم‌اکنون اداره کل ـ رئیس شورای ارزشیابی و نظارت بر نمایش اداره کل مزبور (بدون حق رأی) و ۲ نفری که معاون امور هنری معرفی می‌کرد، اولاً: داشتن «حداقل مدرک کارشناسی ارشد تئاتر» را برای این دو نفر الزامی‌نمود. ثانیاً: تأیید حکم دو نفر مذکور توسط وزیر فرهنگ را حذف و صدور حکم از جانب معاون امور هنری را کافی دانست. ثالثاً: دو نفر را به ترکیب ۳ نفره مذکور اضافه نمود: «یک نفر کارشناس دارای بینش اسلامی، سیاسی و اجتماعی» و «یک نفر کارشناس حقوقی آشنا به مسائل هنری» (ماده ۹). با این حال، عناوینی چون «کارشناس دارای بینش اسلامی، سیاسی و اجتماعی»، کلی و فاقد معیار برای ارزیابی است و البته دست انتخاب‌کننده را باز می‌گذارد که قابل دفاع نبوده و راه تکثرگرایی و حضور همه عقاید و سلایق را مسدود می‌کند؛ چراکه تشخیص مدیریت را جایگزین ضوابط می‌نماید. نیز در باب روند بررسی و اظهارنظر شورای عالی نظارت، مستندی در دسترس نیست. لذا مسأله‌یابی صدور رأی در شورا مانند شیوه بررسی، مهلت و الزامات دادرسی منصفانه به دلیل ساکت بودن منابع حقوقی، قابل ارزیابی نبوده و نیازمند تحقیقات میدانی است. امری شایسته اصلاح در راستای فلسفه تصویب ضوابط یعنی نظام‌مند و شفاف کردن شیوه دخالت وزارت فرهنگ در مقوله تئاتر.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۷ . تردید در ضمانت اجرای اخذ پروانه نمایش

ماده ۱۳ آیین‌نامه اظهار می‌داشت: «هر کس بدون اخذ پروانه نمایش ... مبادرت به اجرای نمایش بنماید یا کسانی که به نحوی از انحا در اجرای مقررات این آیین‌نامه، تخلف نمایند، پروانه نمایش آنها، لغو و نیروی انتظامی در جریان امر، قرار خواهند گرفت». در این ماده، مشخص نبود که وقتی پروانه نمایشی، صادر نشده، چگونه می‌شد آن را لغو نمود و باز هم معلوم نبود نیروی انتظامی پس از اطلاع، طبق کدام قانون باید برخورد نموده و احتمالاً افراد را به مراجع قضایی معرفی نماید، چون قانونی خاص یا موادی در قوانین جزایی برای رسیدگی به اجرای تئاتر فاقد مجوز وجود نداشت و ندارد. ضمن آن که پروانه، ایقاعی صادره از جانب اداره است و ماهیتاً لازم است، نه جایز (هداوند، ۱۳۹۳: ۱۴۵–۱۱۳). لذا لغو آن یعنی فسخ یک ایقاع لازم به دلیل ماهیت مجازات، نیازمند قانون است و ماده یاد شده به دلیل عدم رعایت اصول قانونی بودن جرم و مجازات نیز، غیرقانونی بود. امری که در ضوابط، علی‌رغم حفظ اصل برخورد قهری، ملایم‌تر شد و ماده ۱۲ ضوابط می‌گوید: «با هر کس که بدون اخذ پروانه نمایش ... مبادرت به اجرای نمایش کند، طبق مقررات رفتار خواهد شد»! لذا ماده ۱۲ فعلی هم، غیر قانونی بوده و قابلیت اجرایی ندارد. بر این اساس، نظام پرطمطراق، زمان‌بر و پرهزینه صدور مجوز تئاتر، ضمانت اجرای حقوقی ندارد. هرچند که در رئالیتی، اگر فردی بدون پروانه، نمایشی را به صحنه ببرد، در دفعات بعد ولو بخواهد هم، مجوزی نخواهد گرفت یا این مهم با صعوبت بسیار خواهد بود.

نتیجه و پیشنهادها

هنر نمایش در ایران، درگیر راهبرد دخالت، آن هم با سخت‌گیرانه‌ترین شیوه یعنی اخذ اجازه قبلی یا صدور مجوز است. یک انتخاب مغایر با ذات خلق و عرضه آثار نمایشی که انرژی و زمان هنرمندان را گرفته، آنها را در لابیرنت چند بعدی، مطول و ممیزی کثیرالاضلاعی قرار می‌دهد. حال آن که به صورت نیم بند، نظام تعقیبی در مطبوعات، سال‌هاست که اعمال می‌شود و مشخص نیست چه جرایم یا تخلفاتی در صحنه تئاتر می‌تواند ارتکاب یابد که نیاز است نظام تعقیبی یعنی«آفرینش و عرضه آزاد آثار نمایشی و رسیدگی بعدی به تخلفات و جرایم» بایگانی شود و وزارت فرهنگ باید همه ابعاد یک نمایش را از قبل کنترل کند و بعد، پروانه را امضا کند.آن هم یک نظام صدور مجوز با ایراداتی مهم وشایسته اصلاحی چون:

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

۱- تغییر ترکیب حکومتی و غیرمتکثر اعضای شوراهای نظارت بر نمایش و پذیرش نمایندگان نظام صنفی و تشکل‌های مربوطه، خاصه؛ خانه تئاتر و انجمن‌های نمایشی.

۲- پالایش ممیزی و رعایت اصل مضیق بودن ممیزی و اصالت آزادی بیان.

۳- رفع محدودیت تجدیدنظرخواهی از تصمیمات شوراهای نظارت بر نمایش در شورای عالی نظارت، شفافیت در بافت عضوی و روند رسیدگی این شورا. نیز تک مرحله‌ای نمودن فرجام‌خواهی در دیوان و تعیین شعب خاص در این زمینه برای رسیدگی تخصصی‌تر و تسریع در صدور رای.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

فهرست منابع

کتاب‌ها

آربلاستر، آنتونی(۱۳۸۹)؛ دموکراسی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران:آشیان.

آریانپور کاشانی، عباس(۱۳۷۶)؛ فرهنگ دانشگاهی انگلیسی ـ فارسی، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.

اکبرلو، منوچهر(۱۳۸۸)؛ یک دهه خانه تئاتر، آغاز: ۱۳۷۸، تهران: خانه تئاتر.

ایوبی، وحید(۱۳۸۶)؛ حمید سمندریان،جلد ۳ از کارگردانان تئاتر معاصر ایران، تهران: تجربه.

باطنی، محمد رضا(۱۳۷۶)؛ فرهنگ معاصر انگلیسی ـ فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

پارسای، کامروز(۱۳۸۷)؛ فرهنگ چند منظوره فرانسه ـ فارسی آسیم، تهران: آسیم.

جعفری‌نژاد، شهرام(۱۳۷۹)؛ بهرام بیضایی، دفتر اول از چهره‌های قرن بیستمی ایران، تهران: قصه.

دامیکو، ساندرو و دیگران(۱۳۷۱)؛ تئاتر در غرب، ترجمه نادعلی همدانی، جلد ۲ (رنسانس و کلاسیسیم، کتاب سوم از مجموعه تاریخ نمایش جهان در دایرةالمعارف پلئیاد)، تهران: نمایش.

رستمی، ولی و دیگران(۱۳۸۸)؛ دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، تهران: دانشگاه تهران.

زیباکلام، صادق(۱۳۸۸)؛ پنج گفتار در باب حکومت: افلاطون، توماس هابز، جان استوارت میل، جان لاک و کارل مارکس، تهران: روزنه.

سارتر، ژان پل(۱۳۸۷)؛ درباره نمایش، ترجمه ابوالحسن نجفی، تهران: نیلوفر.

سپهران، کامران(۱۳۸۸)؛ تئاتر کراسی در عصر مشروطه (۱۳۰۴ـ۱۲۸۵)، تهران: نیلوفر.

کرول، نوئل(۱۳۹۲)؛ هنر و قلمرو اخلاق، ترجمه محسن کرمی، تهران: ققنوس.

کشاورز، بهمن و دیگران(۱۳۸۱)؛ مجموعه محشای قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، تهران: گنج دانش.

ملشینگر، زیگفرید(۱۳۶۹)؛ تاریخ تئاتر سیاسی، ترجمه سعید فرهودی، جلد ۲، تهران: سروش.

میلنر، آندرو و براویت، جف(۱۳۹۰)؛ درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس.

وبینی، میشل(۱۳۷۷)؛ تئاتر و مسائل اساسی آن، ترجمه سهیلا فلاح، تهران:سمت.

ـــــــــــــ (۱۳۸۶)، دادرسی عادلانه، ترجمه فریده طه و لیلا اشرافی، تهران: میزان.

مقاله‌ها

افشار، حمیدرضا (۱۳۹۱)؛ «آرمانشهر در اندیشه سیاسی غرب و بازتاب آن در تئاتر معاصر»، مشرق موعود، سال ششم، شماره ۲۱.

جلالی، محمد(۱۳۹۴)؛ «اصول کلی راهنمای تمرکز زدایی در حقوق فرانسه و مقایسه آن با حقوق ایران»، پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۴۷.

خاکی، محمدرضا و دیگران(۱۳۸۸)؛ «مسأله تشبه و علل اطلاق واژه شبیه‌خوانی به تعزیه»، هنرهای زیبا ـ هنرهای نمایشی و موسیقی، شماره ۳۹.

زائری، مریم(۱۳۸۷)؛ «هنر و اخلاق»، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳۴.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

سلطانی سروستانی، محمد مهدی (۱۳۸۸)؛ «واقعیت استیلیزه در تئاتر رئالیستی معاصر»، هنرهای زیبا ـ هنرهای نمایشی و موسیقی، شماره ۳۹.
محسنی، محمدرضا(۱۳۸۶)؛ «نمایش خیابانی؛ رویکردها، دغدغه‌ها و راهبردها»، پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۴۲.
مستقیمی، حسین(۱۳۸۹)؛ «کاربست نظرات برشت در پیام‌گذاری، با محتوای هنری و شکل رسانه‌ای»، نامه پژوهش فرهنگی، سال دوازدهم، شماره ۱۲ (پیاپی ۴۴).
مستور، مصطفی(۱۳۸۳)؛ «هنر برای هنر و حذف انسان: معنای هنر اجتماعی در گفت‌وگو با مصطفی مستور»، سوره، شماره ۱۳.
ندایی، امیرحسن و بسکابادی، مونس(۱۳۸۹)؛ «عناصر نمایشی در پرده‌خوانی به عنوان هنری چند رسانه‌ای»، هنرهای زیبا ـ هنرهای نمایشی و موسیقی، شماره ۴۱.
هاشمی، افشین(۱۳۹۲)؛ «تغییر معنی واژه‌ها»، آسمان، شماره ۵۳ (پیاپی ۱۵۴).
هداوند، مهدی و عطاریان، فرامرز(۱۳۹۳)؛ « اصل لزوم در ایقاعات اداری»، حقوق اداری، سال اول، شماره ۳.
یعقوبی، محمد، «درباره سانسور و سانسور سانسور» (گفت‌وگو)در:
http://yaghoubee.com/mosaahebehaa/8902218behroozi.com
«تئاتری که خونش مباح شد» در: http://www.entekhab.ir (2014/7/29)
http://www.zamannews.ir

قوانین و مقررات

آیین‌نامه نظارت بر نمایش و صدور پروانه نمایش مصوب ۱۳۷۱/۷/۲۶ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی.
سیاست‌های هنرهای نمایشی مصوب جلسه ۴۵۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۲۶ .
ضوابط نظارت بر نمایش و صدور پروانه مصوب جلسه ۴۶۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۷۹/۲/۶ .
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ کمیسیون خاص مشترک مجلسین شورای ملی و سنا.
قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۲ مجلس و ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲.
قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹.
قانون مجازات اسلامی(کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵.
قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ .
قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸.
قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲.
مصوبه جلسه ۱۴۵ شورای عالی اداری مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۷ .
نظریه مشورتی ۷/۴۹۵۷ مورخ ۱۳۸۲/۶/۵ قوه قضاییه.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-09-05]